

## گذر از مرز

## ۱۴

## پست مدرنیسم به آخر رسیده

چیز دیگری این جاست؛ چیست؟  
(تدهیوز و ترکیب سبک بدوی با هنر کودک)

نویسنده: لیسا پاول

مترجم: شهناز صالحی

منبع:

TRANSCENDING BOUNDARIES

من هنوز نام جنبش جدیدی را که در طی زمان شکوفا خواهد شد، نمی‌دانم. برخی از ویژگی‌های متمایزش وجود دارند، اما به قدر کافی تمرکز نیافته‌اند تا به وضوح قابل مشاهده باشند.

اکنون در اواخر ۱۹۹۰، آشفته‌گی پساساختارها (پست مدرن، پسا استعماری) بر علایق آخر قرن ما اثر گذاشته و علایق پایان هزاره را بزرگ‌تر از آن چه هست، نشان داده است. تمرکز روی موضوع نو، به واقع از سال ۲۰۰۰ به بعد، به طور جدی آغاز می‌شود. نشانه‌ها این جا حاضرند، اما وقتی من برای اولین بار کوشیدم به روش عالمانه، به آن‌ها نامی بدهم - ویژگی‌های شاخص آن را تعیین و مفهوم و معنای آن را تبیین کنم - مقاله یا تحقیقی برای این کار نیافتم. در عوض، تصمیم گرفتم این مقاله را به عنوان یک روایت توضیحی و یک یادداشت اکتشافی بنویسم که خطوط نقشه آزمایشی مرا تشریح و ترسیم می‌کند. نقشه جنبش هنری جدید را کشیدن، (در مقایسه) با سفر دریایی در میان اقیانوس‌های ناشناخته با قایق‌های چوبی در جست و جوی طلا و ادویه جات، شاید چندان اهمیتی نداشته باشد، اما من بخشی از درس‌های نوشتن را از این روایات اکتشافی آموخته‌ام.

داستان‌های ماجراجویانه درباره سفرهای اکتشافی شاق، جدا از توصیفات کاشفان که درباره ارزش یافته‌های خود (فلزات قیمتی یا سریع‌ترین مسیر به چین) نظریه‌پردازی می‌کنند، موضوعی برای ریشخند و استهزاست. من تصمیم گرفتم به درس‌های تاریخی توجه کنم و به روند نقشه کشی بپردازم.

بنابراین دلیل خاص من برای شرکت در توصیف یک جنبش جدید، آغازگاه مشخصی دارد. در سال ۱۹۹۶، نانسی چمبرز (Nancy Chambers) سردبیر مجله ادبیات کودکان انگلیس، به نام «نشان» (SIGN)، از من خواست تا داور جایزه سالانه شعر «نشان» باشم داور دیگر، نویسنده و قصه گوی کانادایی، باب بارتون (BARTON) بود. من و باب بر حسب اتفاق، از بدو شکل‌گیری این جایزه در سال ۱۹۷۹، اولین داوران غیر انگلیسی آن بودیم. برای داوران جایزه شعر «نشان»، انتخاب کتاب برنده، بخش ناچیز کار بود. وظیفه مهم‌تر و بسیار دشوارتر، متضمن نوشتن مقاله‌ای بود که نه تنها درباره شرکت کننده برنده توضیح دهد، بلکه بافت و شرایط آثار عرضه شده در آن سال را هم مشخص سازد. مقالات نوشته شده به وسیله داوران قبلی جایزه شعر «نشان»، چیزی را پدید آورد که احتمالاً بهترین سند تاریخی درباره شعرهای چاپ شده برای کودکان، در ربع آخر قرن بیستم است (داوران آنتی‌هبل (Bell Anthea)، ایدن چمبرز (Chambers)، پیت هانت (Hunt)، یان مارک (Jan Mark)، مارگرت میک (Margaret Meek)، برایان مورس (Brian Morse)، نیل فیلیپ، آلن تاکر (Tucher) و جان وین (John Wain) بودند). وقتی کارتون کتاب‌های چاپ شده در سال ۱۹۹۷ به ما رسید، من و باب متوجه شدیم که همکاری ما، در این سند تاریخی، گنجانده خواهد شد و ما آگاهانه کوشیدیم تا خود را با حال و هوای فرهنگی معاصر هماهنگ سازیم و الگوهای خواندن خود را مقوله‌بندی کنیم.

در پایان ما با رضایت خاطر و خرسندی، به توافق رسیدیم که جایزه را به کتاب، «گره‌های بدید» (Bad, Bad Cats)، اثر راجر مک‌گو (Roger McGough) بدهیم؛ یک کتاب مفرح، هوشمندانه و مجموعه‌ای از سبک‌های شعری و طرز بیان. کودکان واقعی که ما هم با آن‌ها همداستان بودیم، آن را دوست داشتند. من و باب، استهزا و مسخرگی لطیف و ملایم آن را نسبت به اشعار سنتی، از کتاب آپوسوم پیر درباره گره‌های حقیقی (اثر الیوت) گرفته تا اشعار طبیعت از ورزورث و تدهیوز را دوست داشتیم.

هنگامی که شعری برای کودکان و نوجوانان قابل فهم باشد، چه بسا جوایز بخت‌آزمایی را از دست بدهد. ما این فرصت را غنیمت شمردیم تا از کتابی که توانسته بود تعادلی به وجود آورد، تقدیر کنیم. ما هنوز از انتخاب کتاب «گره‌های بدید» به عنوان برنده، راضی و خشنود هستیم. آن انتخاب برای آن لحظه تاریخی خاص، به جا و درست بود و با روش «مجله نشان»، برای انتخاب برترین مجموعه شعر یک شاعر، مطابقت داشت.

اما من پی بردم که به طور فزاینده‌ای جلب کتابی می‌شوم که برنده نشده بود و حتی در لیست فابر (faber)، مربوط به کتاب‌های چاپ شده برای کودکان در سال ۱۹۹۷ هم نبود.

«کیف مدرسه»، گزیده‌ای که تدهیوز و شیموس هینی (Seamus Heaney)، ویراستار و تدوین‌گر آن بودند. به نظر من، این کتاب در نگاهی مجدد، چنان که خواهیم دید، به عنوان کتابی پیشگویانه روح زمانه را - قبل از آن که آن دوره و زمانه، به طور مشخص تعیین شود - تسخیر می‌کند. تدهیوز، در جایی گفته که این همان کاری است که از نویسندگان خلاق، توقع انجام آن می‌رود. او در کتاب «پیش درآمدی بر کودکان نویسنده» می‌گوید:

در هر گروه اجتماعی، نویسندگان خلاق، برجسته‌ترین راهنماها درباره سطح، انرژی و گونه تخیلات و دیگر فعالیت‌های ضروری ذهنی، در میان کل گروه هستند.

آن چه هر یک از افراد گروه، به شیوه‌ای پنهان در آن همداستان هستند و یا لازم است همداستان باشند، در وجود نویسنده است که نمود می‌یابد. آثار خلاق ادبی، هم چون مجموعه‌ای از صفحات، در پیشروی جامعه هستند که می‌توان انرژی‌های پنهان را در آن‌ها خواند (شناخت). آن چه در تخیل قوی چنین کسانی رخ می‌دهد. (نویسندگان)، گزینش بخش ناخودآگاه جامعه است تا بتوانند نویسندگان آن جامعه باشند و دقیقاً نشان از آن دارد که برای نیروهای پنهان جامعه، به عنوان یک کل رخ می‌دهد.»

سرانجام این که من فکر می‌کنم «کیف مدرسه» را می‌توان یک طرح کلی برای جنبش هنرهای نو تلقی کرد؛ کتابی که به تقارن فرهنگی در پیشینه تاریخی توجه دارد (به جای تکه کاری (= کلاژ) و خرده کاری (دوره مدرنیسم/ پست مدرنیسم) و به تحصیلات به عنوان ویژگی شاخص می‌پردازد تا به سن و به ارزش‌گذاری حافظه، بیش از اطلاعات.

اما من از خودم جلو زده‌ام. این پایان داستان است و من هنوز در آغاز کار هستم.

من «کیف مدرسه» را خواستم؛ زیرا پیشاهنگ آن کتاب، (The Rattle Bag) جایزه شعر (Signal)، را به عنوان بهترین کتاب شعر چاپ شده برای کودکان در سال ۱۹۸۲، تصاحب کرد. در آن سال، رقابتی مهمی بین تک مجموعه‌هایی شاعران وجود نداشت و کتاب Rattle Bag، ارزش خود را پس از آن زمان ثابت کرد. این کتاب، یکی از محبوب‌ترین جُنگ‌ها و ملازم همیشگی من بوده است؛ کتابی که در مواقع بحرانی و زمانی که نیاز به آرامش داشتم و یا گاه که به طور غیر منتظره‌ای به چیز خاصی برای تدریس در کلاس نیاز داشتم، سراغ آن می‌رفتم. در این جا شعرهایی است که زمان جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ و مرگ پرنسس دینا در سال ۱۹۹۷ را به دست می‌دهد.

(Rattle Bag)، زمانی منتشر شد که هیوز و هینی (Heaney)، به اوج حرفه خویش

رسیده بودند. کتاب Rattle bag، پیش از آن که تدهیوز به عنوان ملک الشعرا منصوب شود و هینی عنوان شاعر ناب را به خودش اختصاص دهد و نیز پیش از آن که این دو، بار سنت شعری معاصر را بر دوش کنند، به صحنه آمد. هنگامی که این مقاله را می‌نوشتیم تدهیوز درگذشت. این موضوع، اوضاع را تغییر داد. اکنون «کیف مدرسه»، در میان آخرین کتاب‌های هیوز جای گرفته است و من این موضوع را هنگامی که در تدارک تهیه این مقاله بودم، نمی‌دانستم و نیز هنگامی که در کنفرانس سازمان ملل، برای بررسی عقاید اروپایی (ISSEI) در هایفا (HAIFA)، در سال ۱۹۹۸ سخنرانی کردم، در برنامه کار من نبود. اگر چه من قبلاً کتاب «کیف مدرسه» را به عنوان سازنده «جنبش جدید ادبی» برگزیده بودم، انتظار این را نداشتیم که هیوز، به عنوان راهنما و هدایت کننده ما به سمت هزاره جدید، غایب باشد.

این حقیقت که فابر (Faber)، کتاب «کیف مدرسه» را مناسب فهرست کتاب‌های کودک

خود ندانست، تعرضی به هیوز و هینی صورت نگرفت. البته به عقیده من، فابر با حذف کتاب «کیف مدرسه» از لیست کتاب‌های کودک خود، آن چه را هیوز و هینی، به درستی دریافته بودند، از دست داد. اما یافته این دو شاعر، از این قرار است: کودک و بزرگسال دیگر مقوله‌های جداگانه و متمایزی نیستند. مسئله اصلی، میزان دانش و تحصیلات است.

سن به عنوان یک مقوله مشخص، برای ایجاد تمایز و داوری ارزشی، اهمیت چندانی نخواهد داشت. دانش، به ویژه دانش تاریخی، به طور فزاینده‌ای اهمیت خواهد یافت.

به رغم عنوان «کیف مدرسه»، این کتاب هیچ شباهتی به جُنگ مدرسه (گلچین) ندارد. از میان ۲۷۰ شعر «کیف مدرسه»، فقط سه تا، به حساب من، آگاهانه و با در نظر داشتن کودکان، انتخاب شده است: شعر (jabber Wocky)، از لوئیس کارول، شعر «شنوندگان» (Listeners)، از والتر دولامار (Walter Dela Mare) و شعر «جغد و پیشی (بچه گربه)»، از ادوارد لیر (Lear). در این جنگ، هم چنین تعداد زیادی شعر بسیار بلند و بسیار بلند قدیمی وجود دارد.

در این زمینه، نکته شایسته سرزنش، این است که زمان توجه کودکان به شعر، کوتاه است و درس شعر (اگر وجود داشته باشد)، به ۴۵ دقیقه وقت کلاسی محدود شده و یا در انگلستان، با «ساعت ادبی» جدید که به دقت برای خواندن و نوشتن و سخن گفتن زمان بندی شده، عموماً گلچین شعرهای کوتاه، برای بچه مدرسه‌ای‌ها مناسب‌تر است.

کتاب «کیف مدرسه» هم چون کتاب سلف خود کیف وراج (Battle Bag) نظرگاهی مقابل و نقیض ویژگی قسمت‌بندی کردن برنامه‌ها، از سوی نهادهای آموزشی معاصر دارد.

«کیف مدرسه»، چنان که «کیف وراج»، چنین رویکردی دارد.



## هم هیوز و هم هینی، به فرم‌ها و ساختارهای ادبیات قرون وسطی و ایرلندی، علاقه و کشش داشتند



هیوز و هینی، از یکی دیگر از موضوعات اصلی، یعنی مضامین فرعی گل‌چین‌های مدرسه‌ای اجتناب کردند، شعرهای انتخاب شده، شعرهایی مرتب و منظم، مانند شعرهایی دربارهٔ زمستان یا خانواده یا کریسمس نیستند. نبود موضوعات تجویزی در این کتاب، همه را جز معلمان بسیار فرهیخته و درس خوانده، دلسرد کرد. بنابراین، بی‌میلی فابر برای تبلیغ «کیف مدرسه» در مدارس، قابل درک است. البته هیوز و هینی، هیچ اجباری به هماهنگ کردن خود با محدودیت‌های مسئولان آموزش ندارند. چنان که هینی، در مقدمهٔ کتاب می‌گوید، گلچین بر اساس طرح‌های شاعرانه سنتی گردآوری شده و انبوه یادها و نمونه‌های زبده است.

ساختار «کیف مدرسه»، با فراخواندن و جواب دادن، خصوصیت «واگویه» را پیدا است (واگویه، سرودی که به وسیلهٔ سراینندگان کلیسا در جواب دستهٔ دیگر خوانده می‌شود - م). هر شعر با شعر دیگری گفت و گو می‌کند و هر یک چیزی را دربارهٔ همسایه‌اش، به واسطهٔ جای ثابت خود در گلچین، آشکار می‌سازد. تنها کلید تعبیر فرادبی، تاریخی است که پای هر شعر قرار دارد؛ هر چند در چیدن شعرها، ترتیب زمانی وجود ندارد. هیوز و هینی، برای نظم ظاهری بخشیدن به «کیف مدرسه»، ترفند مشابه‌ای، ولو این که چندان صادقانه نیست، به کار می‌گیرند. شعرها بر اساس عنوان القابلی مرتب شده‌اند که نمایی از ساختار رسمی به دست می‌دهد. البته این نقاب، جعلی است. آن‌ها به واقع، نوعی بازی شاعرانه می‌کنند که در آن، راز و رمزها در ترتیب چیدن شعرها آشکار می‌شود. کتاب «کیف وراج» به عنوان مثال با شعر «بدرود، خدانگهدار سعادت زمینی»، از توماس نش (Thomas Nashe) آغاز می‌شود و با شعر آکنده از معمای «تو هستی»، از سیلوپلا پلات (Sylvia Plath) که محبوب من است، پایان می‌پذیرد. در «کیف مدرسه» نیز مانند «کیف وراج»، در پایان و آغاز کتاب، راز و رمزهایی وجود دارد.

در مقدمه کیف مدرسه، شیموس هینی به تعریف بیتس (Yeats) از شعر، به عنوان «مدرسه آواز» متوسل می‌شود... و در پایان، از ما خوانندگان کتاب، افرادی می‌سازد که شعر را ارج می‌نهند و می‌خواهند آن را حفظ و معنای آن را در زندگی خود درک کنند. اولین شعر «کیف مدرسه»، به طور مناسب و به جا، شعر «حشره لنگ دراز»، از بیتس است و به خصوص دفاعیه آغاز شعر، به نظر می‌رسد که شبیه یک هشدار است؛ که تمدن نابود نخواهد شد. تاریخ ۱۹۳۹ که در حاشیهٔ چپ شعر چاپ شده، دقیقاً به ما یادآوری می‌کند که شعر را در شرایط آغاز جنگ جهانی دوم قرائت کنیم. گلچین با شعر «خدا نگهدار»، از توماس هاردی و شعری از امیلی دیکنسون و سرانجام، قطعه‌ای از جان درایدن (Dryden)، به نام «ماسک زمینی» به تاریخ ۱۷۰۰، پایان می‌گیرد.

آخرین مصرع‌های نقل شده، چنین است:

مدت هاست که سلامتت به سر رسیده

و زمان برای شروع، نو می‌شود

و صحنهٔ توصیف شده از: رقص شکارچیان، پریان، جنگجویان و عاشقان.

درایدن به شایستگی، اولین شاعر یا ملک الشعراست. (و این رازی دیگر است. در اصل، وقتی من برداشتی از این نوشته‌ها در هایفا (Haifa) ارایه کردم، آخرین شعرها را که به طور رهایی بخش دربارهٔ مرگ هزارهٔ کهنه و تولد هزارهٔ جدید بود، خواندم. با توجه به مرگ هیوز در اکتبر ۱۹۹۸، پی بردم که موضوع مهم‌تری مطرح است. هیوز به طور قطع، از سرطان خود برای مدت کوتاهی آگاه بود. بنابراین، هنگامی که شعرها نمادی از تولد شعری جدید هستند، نمی‌توان داستان شخصی (شاعر را) در آن نخواند. حال، زمانی که مصراع‌های شعر توماس هاردی را می‌خوانم، دیگر می‌دانم که هیوز آن‌ها را به عنوان کتیبهٔ روی گور خود، منظور نظر داشته است:

و آیا کسی از زمانی خواهد گفت که ناقوس رهایی من در نومیدی شنیده شود و نسیمی گذرا در

طنین آن وقفه‌ای اندازد.

تا آن که دوباره به گوش آید؛ چنان که بانگ ناقوسی نو جلوه کند؟

او اکنون آن را نمی‌شنود، اما عادتاً بدان چیزها توجه می‌کند.»

شعر هاردی، به شعر امیلی دیکنسون ره می‌برد؛ شعری که در گلچین، شعر ماقبل آخر است؟

از آن روی که توقف برای مرگ را نتوانم

او با محبت برای من توقف کرد

درشکه را فقط خودمان باز می‌داریم

و جاودانگی را.

اکنون به نظر می‌رسد که

آخرین شعر «کیف مدرسه»، دقیقاً در آستانه تعادل قرار دارد: بین یادآوری چیزهای گذشته و نگاه به چیزهای آینده؛ بدون خم به ابرو آوردن؛ چون که چیزهای به یادماندنی، در جهان اطلاعات تکنولوژیکی به خطر افتاده‌اند و این وضعیت، برای پدیدآوردن دوران پسامدرن نیز صادق است. حدس من این است که علاوه بر این ایده که آموزش و تحصیلات مقوله‌ای محدودکننده به نظر می‌رسد، (در این شعرها) بر نوزایی ارزش «یادها» تاکید شده است.

توانایی از بر کردن شعر، مدت هاست که از مُد افتاده، اما در دورهٔ تکنولوژی (با این همه اطلاعات و این که به نظر می‌رسد ما زیر بار کلمات به یادماندنی و حقایقی که نگاه عاقل اندر سفیه دارند، مدفون شده‌ایم)، شوق و اشتیاق به

«نیارفتگی» (= بروز مجدد ویژگی‌های ارثی اجدادی) برای چیزی مقوی و محافظ، هر دم بیشتر می‌شود؛ چیزی که تمام اطلاعات تازه‌وارد و جدید مخالف را امتحان و بررسی کند؛ چیزی که ارزش بازمینی و بازاندیشی داشته باشد. فکر می‌کنم که هیوز در درک چنین اشتیاقی، یکی از این حساسیت‌ها را مشخص می‌کند. او البته از دلواپسی‌هایی پایان قرن حرفی نمی‌زند: تنش بین دستیابی به اطلاعات فراوان و فوری (که در پایان تهی است) و حسرت برای چیزی به یاد ماندنی. «کیف مدرسه»، با مقاله تدهیوز درباره روش حفظ کردن شعر، پایان می‌پذیرد. این مقاله در کتاب ۱۰۱ شعر برای حفظ کردن و نیز در سال ۱۹۹۷، به نام «از حفظ» چاپ شد.

تاکید و تمرکز هیوز بر حافظه، در وهله اول علیه بافت تئوری آموزشی معاصر است که اطلاعات را بر دانش ترجیح می‌دهد. بنابراین، آشکار به نظر می‌رسد که حجت آوردن برای این که «کیف مدرسه» یک کتاب «لبه بریده» است، شاید دشوار باشد و نیز حجت آوردن بر این که «کیف مدرسه» درباره «جنبش هنرهای نو» است، غیر ممکن می‌نماید. زیرا هیچ شعر نوی در آن نیست. در حقیقت، یکی از راز و رمزهای کتاب، این است که تمام شاعران آورده شده در گلچین، پیش از گردآوردندگان متولد شده‌اند. هیوز متولد ۱۹۳۰ و هینی متولد ۱۹۲۹ است و جوان‌ترین شاعران حاضر در گلچین (جمیز ک. بکستر (K. Baxter)، آلن گینز برگ (GINSBERG) و فرانک آهارا همه متولد ۱۹۲۶ هستند. هینی تلویحاً به این حقیقت اشاره می‌کند. هنگامی که او گلچین را به عنوان «تقدیر از شاعرانی که به گردآوردندگان آموزش داده‌اند» در نظر می‌گیرد، آشکار می‌شود که این شعرها دیگر کهنه و قدیمی هستند. بار دیگر، من فکر می‌کنم این بذل توجه صریح به سنت تاریخی است که سبب می‌شود هیوز و هینی، قدرت پیشگویی‌شان را به نمایش بگذارند.

علی‌رغم این حقیقت که تمام شعرها قدیمی هستند، در نوع چیدن شعرها، چیزی به چشم می‌خورد که از حساسیت تازه شعری نشان دارد؛ یک نظم شعری نو که بخشی به سبب روابط بین بزرگسالان و کودکان است و بخشی در بازنگری چشم‌انداز مربوط به قرون وسطا جای دارد. به نظر من، بهترین دلیل در توالی سه شعری است که شعر «سخن یاوه» (Jabber Wocky) از لوئیس کارول، در وسط آمده و پیش از آن حس خاکسپاری و تدفین در شعر (Beowulf)، و پس از آن شعر «شوالیه سبز» است که به رویارویی مرگبار بین گاوین (Gawain) و شوالیه سبز، در فضای هراس‌انگیز معبد مربوط می‌شود. در گلچین‌های رایج برای کودکان، شعر «سخن یاوه»، نمودهای متفاوتی دارد، اما اغلب به عنوان یک شعر بی معنی، قلمداد

می‌شود. هیوز و هینی، در تاریخ مخصوص شعر کودک قرن هجدهم، این شعر کارول را به طور متفاوتی خوانش کرده‌اند. آن‌ها این شعر را در متن منظوم قهرمانی قرون وسطا جای داده‌اند. به ناگهان معناها علیه یکدیگر قد علم می‌کنند: تازدی والا در مقابل کمدی نازل، طرز بیان رئالی در مقابل هجاهای بی معنی، دنیای خود بزرگ‌بین بلند مرتبه ادبیات قرون وسطایی در مقابل نمایش بچگانه کارول در داستان‌های آلیس.

هیوز و هینی، با چیدن مجموعه‌هایی از بالادها (Ballad)، از حماسه معروف و قهرمانی بیوولف (Beowulf)، در مقابل بالاد کمدی «سخن یاوه»، به این جا به جایی اذعان دارند (بالاد، ترانه‌ای است که در آن، حکایتی با زبانی ساده و از طریق گفت و گو که غالباً درونمایه‌ای غم‌انگیز دارد، روایت می‌شود. تاریخ نقد، رنه ولک، ج ۱. ص ۵۰۳).

ناسازگاری و تنافر بین دو شعر تکان دهنده است. وقتی برای اولین بار «کیف مدرسه» را خواندم و با شادایی حاصل از خواندن شعر Beowulf، شروع به خواندن شعر «سخن یاوه» کردم، به ناگهان متوجه

صحنه «سرزنی» (= بریدن سر) شدم:

یک، دو! یک، دو! دقیق و از وسط

شمشیر بیهوده، چاقویی تیز می‌شود

او را مرده رها می‌کند و با سر او

از خوشحالی به عقب می‌پرد.

Beowulf (قهرمان داستان‌های قدیمی و حماسی)، حالت پسرک شاد و شنگولی را پیدا کرده که سر یک سرباز پیاده را

حمل می‌کند و به نظر من، شبیه وراج فیلم «مارییتون موتتی» است.

بلافاصله پس از شعر «سخن یاوه»، هیوز و هینی، یکی دیگر از متن‌های قرون وسطایی (با سرش راحت را بکش برو) را

ارایه می‌دهند. صحنه مرگ دسته جمعی.

در پایان (شعر) گاوین (Gawain) و شوالیه سبز، به صورتی که در ترجمه ارایه می‌شود، گزنده و سیاه به نظر می‌آید.

پس از اولین حمله انحرافی - که گاوین شانه خالی می‌کند و دومین حمله که نمی‌تواند - شوالیه سبز، تبر را برای سومین بار را پایین می‌آورد:

یا بی‌قیدی تبر را بالای برد و آن گاه با چالاک‌ی پایین آورد.

با گفت و گوی سر تبر با گردن برهنه

و اگر چه با تمام قدرت برگشت و نتوانست او را زخمی کند.

بر او نیش زد، این چینه لبه پرشیب

پوست را شکافت و گوشت پرچربی سفید را تا ماهیچه صاف کرد

## هنرمندان مدرنیست و

### شاعران،

### امر انتزاعی را

### ترجیح می‌دهند

### (چنان که در

### ماسک‌های بدوی و

### نقاشی‌های کودکان

### چنین است)

### و نیز تکرار و

### بازگویی را

### (چنان که مناجات و

### سرودهای مذهبی و

### بازی‌های کودکان

### چنین است)



آن گاه خون روشن از روی شانه هایش بر زمین ریخت

این کلمه «شکافتن» مربوط به شمشیر بود که مرا متوجه منظور کرد. اگر چه من هم شعر گاوین، و هم «سخن یاوه» را به طور کامل می‌دانستم، هرگز آن دو را به هم مربوط ندانسته و هیچ‌گاه شمشیر آسان بر (= برنده) شعر کارول را با ضربت سریع تبر شوالیه سبز همخوان ندیده بودم تا این که تدهیوز، این ارتباط را محسوس ساخت.

هم هیوز و هم هینی، به فرم‌ها و ساختارهای ادبیات قرون وسطی و ایرلندی، علاقه و کوشش داشتند. مصراع‌های جدید، در ترجمه «هینی» از شعر Beowulf، راه‌گشاست. تدهیوز، نام یکی از مجموعه اشعارش را وُدوو (Wodwo) گذاشت: «در جست و جوی موجودی مرموز و دست نیافتنی که مدتی در جنگل تاریک گاوین رفت و آمد می‌کند.»

قرابت و علاقه دو شاعر به اشعار قرون وسطا، بر کسی پنهان نیست. در کتاب «انگلستان ذهن» (of the Mind Englands)، هینی چنین می‌نویسد که شیوه سخن و سبک هیوز، همانند شاعر گاوین، «همخوانی» (Consonantal) است و هم چون شمشیری کاری، این سو و آن سوی لحن را برش می‌دهد و شکل‌های مشخص و معین را علامت می‌گذارد. بعدها در مقاله مشابهی، هینی شعر هیوز را با فرم همگونی آوایی و تذهیب شده زیبای شعر «گاوین» و «شوالیه سبز» و با «سادگی شکافته» بلاد Border می‌پیوندد (مقصود از «شکافتگی»، صدای حرفی را با تفکیک و شکافتن کلمه به دو قسمت تغییر دادن و طولانی کردن است.)

هم بلاد سنتی وهم اشعار منظوم قرون وسطایی، در کتاب «کیف مدرسه»، به خوبی ارایه شده‌اند و استخوان بندی مجموعه را شکل می‌دهند. بدین ترتیب، گردآورندگان توانستند بر معنا و مفهوم فرم ممتاز و مورد عنایت، تاکید کنند؛ بدون آن که یکی از قواعد ساختاری خود خواسته را بشکنند که: هر شاعر را فقط یک شعر است. ذکر نکردن نام (شاعر) یا گمنامی، یک راه‌گزیر است. از میان ۲۷۰ شعر مجموعه، ۲۴ شعر از زبان انگلیسی قدیم، ایرلندی و ولزی اصل انتخاب شده‌اند؛ گزیده‌ای زیربنایی از گستره آثار اصیل و شعرهایی که بالادهایی یکسانند.

پیکره ادبیاتی که درباره استفاده از سبک بدوی پیش از رنسانس در دوره مدرن باشد، به وجود آمده؛ اگر چه تمرکز آن بر هنر، بیش از شعر است. من اندکی از این دست ادبیات را در خلال دهه ۱۹۸۰ و دهه ۱۹۹۰ خوانده‌ام و اغلب برای پیدا کردن دنباله مطلب، به کتاب‌های «پیشگویی فرهنگ»، اثر جمیز کلیفورد (Clifford)، «هنر بدوی در جایگاه متمدن»، اثر سالی ویرایس (Prise)، «بعد از سبک بدوی»، اثر ماریانا تورگوونیک (Torgovnick) و «چشمان شکوهمند»، اثر لوئیس پرات (Louise Pratt) مراجعه کرده‌ام. البته، ارتباط بین هنرمندان مدرنیست و هنر کودکان، هنوز مستند و تثبیت نشده است. کتاب «چشم معصوم»، اثر جاتان فین برگ (Fineberg)، تنها گزارشی آموزشی است که من خوانده‌ام. اما نکته‌ای که در تمام کتاب‌های نقد، به طور برجسته‌ای منسجم و یک‌پارچه است، این است که سبک بدوی و کودک، «فردی» و شخصی نیستند. آن‌ها به علت ارایه چیزی جهانی و منبع الهام بودن، ارزشمندند.

هنرمندان مدرنیست و شاعران، امر انتزاعی را ترجیح می‌دهند (چنان که در ماسک‌های بدوی و نقاشی‌های کودکان چنین است) و نیز تکرار و بازگویی را (چنان که مناجات و سرودهای مذهبی و بازی‌های کودکان چنین است). هنرمندان بزرگ اروپایی عصر، به سبب اصالت‌شان مورد تقدیر قرار گرفته و مشهور شده‌اند؛ اگر چه این امر همیشه در زمان خودشان روی نداده. در آساند و شرح‌ها، هنرمندان بدوی و کودکان، مگر به عنوان منابع عام الهام، کنار گذاشته شده‌اند. نشانه‌های این زیبایی‌شناسی حضور دارند یا با شتاب در حال عبورند و چنان آشنا و مالوف هستند که مورد توجه قرار نمی‌گیرند. نقاشی یک کودک که به یخچال چسبانده است، ارزشی ندارد. نقاشی کاندینسکی (Kandinsky) در موزه ارزش مادی بسیار دارد (که از عناصر هنر کودک بهره گرفته است). هنر کودک و هنر بدوی، به عنوان هنری که تعلق زمانی ندارد و در فضایی بی‌تاریخ سیر می‌کند، قلمداد شده و چون به تمدن غربی و اروپایی آلوده نشده، ارزشمند است. پیکاسو، کاندینسکی و دیگران صاحب مجموعه‌هایی از هنر بدوی و هنر «کودک آفریده»‌اند.

آن چه در این دوره بعد از مدرنیسم تغییر کرده، این است که سبک بدوی و کودک در جواب یکدیگر می‌نویسند و در جواب هم سخن می‌گویند.

ترجیح دادن امر انتزاعی و تعدیل تکرارها و بازگویی‌ها، شاخصه مدرنیسم در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ است. در جنبش نو، آن چه را مری لوئیس پرات، دگرگونی فرهنگی می‌نامد، می‌بینیم؛ (یعنی) سخن گفتن سبک بدوی و کودک با یکدیگر. در اثر تدهیوز (کیف مدرسه)، آرایش و ترکیب دوباره سبک بدوی و کودک، متفاوت است. این موضوع در مقاله‌ای اظهار شده که در آثار هیوز، می‌توان بخش‌هایی را که برای کودکان است و آثار بزرگسال او، با هم جا به جا کرد. این که «کیف مدرسه» برای بچه‌ها نیست، یک شوخی است. دگرگونی در تاکید بر کودک، به عنوان یک مقوله مشخص، به سمت آموزش و تحصیلات است. دگرگونی به سمت حافظه‌ای که به قدر کفایت آموزش دیده تا این جا به جایی را (جا به جایی فرهنگ و سبک قدیم در هنر جدید) حفظ کند و نه این که آن (سبک و هنر قدیم) را نادیده بگیرد. و به عقیده من، در نحوه بیان معاصر، روایت رجحان دارد. اکنون زمان قطعات یا سبک انتزاعی نیست. زمان بالادهاست. زمان فرم‌های به یادماندنی اشعار منظوم است؛ چیزی که در برابر دوره فراموشی و بار سنگین اطلاعات، تاب آورد.

